



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ خرداد ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۳۱

موضوع کلی: اهمیت روایات در تفسیر قرآن

موضوع جزئی: ادله قرینه بودن روایات برای تبیین آیات قرآن

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اهمیت روایات در تفسیر قرآن:

به مناسبت بحثی که ما در امکان تفسیر قرآن و جواز تفسیر قرآن مطرح کردیم مختصری درباره اهمیت روایات در تفسیر قرآن اشاره می‌کنیم؛ یعنی روایات به عنوان قرائن ناپیوسته آیات قرآن در تفسیر بسیار مهم هستند. در تقسیم بندی قرائن تفسیر قرآن، تقسیماتی ذکر کرده‌اند که ما فعلاً راجع به آن بحث نمی‌کنیم؛ مثلاً در یک تقسیم بندی، قرائن قرآن تقسیم می‌شوند به قرائن لفظی و غیرلفظی، در تقسیم دیگری که در عرض این تقسیم قرار دارد می‌گویند قرائن آیات قرآنی یا پیوسته است و یا غیر پیوسته و به حسب تداخلی که این تقسیمات پیدا می‌کنند اقسام متفاوت می‌شوند، حال با رعایت این ملاک برای تقسیم قرائن، روایات جزء قرائن لفظی ناپیوسته قرآن هستند که در فهم مراد و مقصود آیات و مدالیل و تبیین معانی آیات بسیار مؤثر و مهمند لذا ما اگر سخن از امکان تفسیر قرآن داریم و همچنین اگر سخن از جواز تفسیر قرآن داریم جدا از تمام چیزهایی که در تفسیر به آن‌ها نیاز است، این مسئله یک جایگاه ویژه‌ای دارد به این مناسبت به نظر رسید که این نکته را اشاره کنیم که به هر حال روایات معتبری که در توضیح آیات از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) وارد شده نقش بسیار مهم و اساسی در تفسیر آیات دارند که در ذیل به ادله قرینه بودن روایات برای آیات قرآن اشاره می‌کنیم که به چه دلیل و به چه مناسبت، روایات معتبر قرینه بر آیات قرآن هستند؟

### ادله قرینه بودن روایات برای تبیین آیات قرآن:

سه دلیل برای این مدعا اقامه شده است که آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

#### دلیل اول:

دلیل اول متشکل از دو مقدمه است:

**مقدمه اول:** مقدمه اول این است که روش عقلاء در مورد گفته‌ها و نوشته‌های مهم این است که صرفاً به ظواهر گفته‌ها و نوشته‌ها اکتفاء نمی‌کنند، عقلاء در مواجهه با گفته‌ها و نوشته‌های دیگران گاهی اوقات به همان استظهار اولیه اکتفاء می‌کنند و در همان ابتدا آنچه را که از ظاهر کلمات می‌فهمند ترتیب اثر می‌دهند، این در گفته‌ها و نوشته‌های عادی، در محاورات، در کلماتی که پیچیده نبوده و دارای معانی عمیق نیست عمل می‌شود اما همین عقلاء در مواجهه با مطالب، نوشته‌ها و گفته‌هایی

که پیچیده‌تر هستند به صرف یک استظهار معمولی اکتفاء نمی‌کنند بلکه با مراجعه به صاحبان آن علم، اهل آن علم؛ یعنی کسانی که احاطه بر آن مطالب دارند سعی می‌کنند آنچه را که بیان می‌شود بفهمند.

**مقدمه دوم:** مقدمه دوم این است که در قرآن بعضی از مطالب، معانی پیچیده‌ای ندارند؛ یعنی آیاتی وجود دارد که کاملاً معنای واضح و روشنی دارد و به حسب عقلانی، احتمال خلاف ظاهر هم در آن‌ها داده نمی‌شود مثل محکمت و نصوص که معنای آن‌ها واضح است، در اینگونه موارد مشکلی وجود ندارد اما برخی از آیات هم به گونه‌ای است که بدون مراجعه به اهل علم و صاحبان علم برای ما روشن نیستند و نمی‌توانیم معانی آن‌ها را درک کنیم، عمده این است که همین روشی که عقلاء در مطالب پیچیده دارند ما هم در قرآن برای فهم بعضی از آیات بکار ببریم عمده این است که بفهمیم که آن راسخون فی العلم و آن اهل علم که احاطه بر معارف قرآن دارند چه کسانی هستند که مشخص شده مصادیق راسخون فی العلم پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) هستند.

ما با ضمیمه این دو مقدمه که اولاً: روش عقلاء این است که در برخورد با کلام معمولی به ظاهر آن اکتفاء می‌کنند و کلامی را که پیچیده است به ظاهر کلام اکتفاء نمی‌کنند و به اهل علم مراجعه می‌کنند و ثانیاً: قرآن هم با اینکه کلام خداست ولی به لسان بشری القاء شده و قرار است که از ظواهر قرآن چیزی فهمیده شود پس باید به اهلش رجوع کرد و اهل برای تفسیر و تبیین معانی آیات جز معصومین(ع) که راسخون فی العلم هستند کس دیگری نیست.

پس هیچ تردیدی نیست که ما فی الجملة باید برای بعضی از آیات به معصومین(ع) مراجعه کنیم و آن‌ها باید مشخص کنند که معانی بعضی از آیات چیست؛ مثلاً معنا و مراد «کلمات» در آیه شریفه: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» برای ما روشن نیست و معصومین(ع) باید برای ما روشن کنند که مراد از «کلمات» چیست؟ یا مثلاً در مورد آیاتی که کلیت احکام را بیان کرده ولی تفصیل احکام را ذکر نکرده است مثل آیات مربوط به نماز، روزه، حج، زکات و... که فقط احکام مربوط به هر کدام از اینها به صورت کلی بیان شده اما تفصیل احکام در آیات بیان نشده باید به کلمات معصومین(ع) مراجعه کرد. بخش عمده‌ای از آیات الاحکام قرآن این گونه است که تفصیل اکثر احکام برای ما روشن نیست و تفصیل این احکام و بیان جزئیات و شرائط آن‌ها به کسانی که اهل قرآنند و احاطه کامل به قرآن دارند؛ یعنی راسخون فی العلم که معصومین(ع) هستند واگذار شده است.

لذا ما می‌گوییم کلام معصومین(ع) برای آیات قرآن قرینه است کما اینکه در نزد عقلاء هم این روش یک روش متعارفی است که برای فهم کلمات به صاحبان آن علمی که این کلمات در آن علم مطرح شده رجوع می‌کنند.

**سؤال:** مدعای ما و دلیلی که ما گفتیم اقتضاء می‌کند که چیزی موجود باشد تا کلام معصومین(ع) قرینه برای تفسیر آن چیز قرار بگیرد اما در آیات الاحکام چیزی از جزئیات وجود ندارد تا کلام معصوم آن را تفسیر و تبیین بکند؟

**استاد:** ما می‌گوییم مقتضی تفسیر و تبیین وجود دارد چون وقتی که به طور اجمالی و کلی گفته می‌شود نماز بخوانید بعد در ذیل این آیه توضیح داده‌اند که نماز چیست و روایات مختلفی چگونگی و کیفیت نماز را بیان کرده‌اند این در حقیقت قرینه است برای اینکه این نمازی که خداوند در قرآن دستور داده آن را بخوانید چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و اینطور نیست که اصلاً چیزی نباشد و کلام معصومین(ع) قرینه باشد بر چیزی که اصلاً وجود ندارد بلکه قطعاً یک حکم کلی وجود دارد منتهی تفصیل آن حکم کلی توسط معصومین(ع) بیان شده است.

### دلیل دوم:

در خود قرآن آیاتی وجود دارد که ضرورت استفاده از کلمات نورانی پیامبر(ص) را بیان می‌کند، البته در قرآن راجع به ائمه معصومین(ع) چیزی وجود ندارد اما راجع به پیامبر(ص) این جهت ذکر شده که برای فهم قرآن باید به کلمات نورانی پیامبر(ص) استناد؛ یعنی کلمات پیامبر قرینه است برای آیات قرآن از جمله آیه شریفه: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> می‌فرماید ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده بیان کنی تا شاید بیندیشند، در مورد «ما نزل الیهم» اختلاف شده که مراد از این عبارت چیست؟ فخر رازی گفته است مراد مجملات قرآن است؛ یعنی پیامبر فقط باید مجملات قرآن را بیان بکند<sup>۲</sup> شیخ طوسی(ره) و مرحوم طبرسی می‌فرمایند: مراد احکام و شرایع و دلائل توحید است؛ یعنی پیامبر باید احکام و شرایع و دلائل توحید را بیان بکند<sup>۳</sup> بعضی هم گفته‌اند: «ما نزل الیهم» مطلق است و به حسب ظاهر همه آیات قرآن را شامل می‌شود ولی می‌گویند از آنجایی که بعضی از آیات قرآن معانی واضح و روشنی دارند و نیاز به تفسیر ندارند پس معلوم می‌شود، «ما نزل الیهم» ناظر به آن بخشی از آیات است که باید تبیین شود و الا همه آیات قرآن نیاز به تبیین ندارند لذا اینجا از راه قرینه تناسب حکم و موضوع وارد می‌شوند و می‌گویند ولو ظاهر این عبارت اطلاق دارد اما مسئله این است که فی الجمله بعضی از آیات قرآن نیاز به تبیین و تفسیر ندارند به هر حال صرف نظر از این اختلاف که در معنای «ما نزل الیهم» وجود دارد آنچه که از این آیه استفاده می‌شود این است که فی الجمله بعضی از آیات قرآن محتاج به تبیین پیامبر اکرم(ص) هستند.

یکی دیگر از آیاتی که دلالت دارد بر اینکه برای تبیین آیات قرآن باید به پیامبر(ص) رجوع شود عبارت است از: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»<sup>۴</sup> در این آیه هم خداوند می‌فرماید: رسول خدا مبعوث شد تا آیات خداوند را برای مردم تلاوت کند و آنان را از آلودگی‌ها پاک سازد و حکمت و کتاب را به آنان بیاموزد، تعلیم کتاب فقط به این نیست که نحوه قرائت قرآن را به مردم یاد بدهد چون به دنبال تعلیم کتاب، تعلیم حکمت آمده پس مراد از تعلیم کتاب بیان مفاهیم و معانی آیات است که خود مردم از درک این

۱. نحل / ۴۴.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۳۸.

۳. تبیان، ج ۶، ص ۳۸۵ و مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۵۹.

۴. جمعه / ۲.

معانی و مفاهیم عاجزند لذا به مقتضای این آیه هم می‌توانیم بگوییم تبیین و فهم و تفسیر آیات، محتاج به کلمات نورانی پیامبر(ص) می‌باشد.

پس دو آیه‌ای که ذکر شد اصل احتیاج به بیان پیامبر را برای تفسیر آیات اثبات می‌کند ولی ما به دلائل دیگر این شأن را و این جایگاه را به سایر معصومین(ع) هم تعمیم می‌دهیم چون ائمه معصومین(ع) جانشینان پیامبر هستند و خلافت آن‌ها در همه امور و شئون ثابت است که یکی از آن شئون، تعلیم کتاب و تبیین آیات قرآن می‌باشد پس به ضمیمه این دلیلی که ذکر شد می‌توانیم اثبات کنیم احتیاج تبیین آیات را به کلمات معصومین(ع) و قرینه بودن روایات ائمه معصومین(ع) را برای آیات قرآن، پس هم آیه اول و هم آیه دوم قرینه بودن کلمات پیامبر را برای تبیین قرآن ثابت می‌کند اما برای اینکه ثابت کنیم کلمات سایر معصومین(ع) هم قرینه هستند برای تبیین آیات قرآن محتاج ضمیمه کردن دلیل دیگری هستیم که ذکر آن گذشت.

### **دلیل سوم:**

دلیل سوم، روایات است. روایات زیادی داریم که دلالت می‌کند بر اینکه در مقام تفسیر و فهم آیات و تبیین معانی آیات باید به اهل بیت رجوع شود که بخش زیادی از این روایات را در جلسه گذشته اشاره کردیم. نوع روایاتی که در آن بحث به آن‌ها اشاره کردیم و بعضی خواسته بودند با استناد به آن‌ها بگویند تفسیر برای غیر معصومین(ع) جایز نیست همه را حمل کردیم بر همین معنا که ما محتاج به کلمات معصومین هستیم برای اینکه بتوانیم آیات قرآن را درست تفسیر بکنیم لذا این دلیل سوم هم احتیاج تفسیر آیات را به کلمات معصومین(ع) اثبات می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»